

جمشید گیوناشویلی^۱

در امر بررسی و تحلیل شکل‌گیری ساختار ثبات و امنیت ملی هر کشوری تشخیص عوامل داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به مراحل تحولات تاریخی و تطور توزیع بُردارهای نیروهای مؤثر کاملاً ضروری است. برای گرجستان که طی قرون متمادی به علت موقع جغرافیایی خاص خود عرصه کشمکش‌ها و رقابت‌های دولتهای پُقدرت بوده و در دل یکی از حساس‌ترین مناطق دستخوش تلاطمات گوناگون سیاسی، مذهبی و اقتصادی جای داشته است، مسأله حفظ توازن، پیروی از سیاست انعطاف‌پذیر و تضمین امنیت ملی و تمامیت ارضی همواره حائز اهمیت حیاتی بوده است. مقاله زیر این تلاش جهت تضمین ثبات را بررسی می‌نماید.

گرجستان یکی از چند کشوری است که پیوسته در معرض دادوستد فکری و فرهنگی شرق و غرب بوده و از دو منبع سرشار علم و فرهنگ الهام می‌گرفته است. گرجیان در سراسر تاریخ مُتمد خود نوجو و نوپسند بودند؛ ولی همواره سعی می‌کردند که پایبند به اصالت قومی خود باشند و عناصر نو را با مبادی ریشه‌دار وفق دهند و به آن پیوند زنند. آنان، بدین‌سان، فرهنگ مادی و معنوی ویژه گرجی را که از خصوصیات فرهنگی ملی بهره‌مند است، به‌وجود آورده‌اند. از این رو ما شاهد نوعی تداوم فرهنگی می‌باشیم که تا حدی کم‌نظیر است.

در قرون اول تا سوم میلادی ادیان و مذاهب متعدد (بت‌پرستی، ادیان یهودی، زردشتی، مسیحی، نهضت مانی) در گرجستان رواج داشت. ولی از اوایل قرن چهارم میلادی دین رسمی سراسر گرجستان مسیحیت اعلام شد. دین مسیحی در قرون وسطی سازنده جهان‌بینی گرجیان بود.

۱. دکتر جمشید گیوناشویلی سفیر جمهوری گرجستان در جمهوری اسلامی ایران است.

ادبیات گرجی سابقه و زمینه دیرینه‌ای داشته و از قرن پنجم میلادی نوشته‌هایی از آن در دست است. ادبیات گرجی قرون پنجم تا دهم میلادی دینی بود، از قرن یازدهم میلادی، به موازات ادبیات دینی، ادبیات عرفی، از رزمی، بزمی، تاریخی، منثور و منظوم، در آنجا راه را باز کرده است. گرجستان در قرون ۱۳-۱۲ میلادی به اوج قدرت سیاسی و کمال شکفتگی فرهنگ خود رسید. در همین دوره شاهکار نظم کلاسیک گرجی، منظومه «پلنگینه پوش» اثر «شوتاروستاولی»^۱ سروده شده است. «روستاولی» به میراث ادبی رجال برجسته ادبیات فارسی مانند فردوسی و فخرالدین گرجانی علاقه‌ای عمیق داشته و با خلاقیت و خصوصیات بینش شاعرانه نظامی گنجوی به خوبی آشنا بوده است. میراث شاعر بزرگوار گرجی نتیجه منطقی تطور ادبیات، فلسفه، فرهنگ، افکار اجتماعی و رشد جامعه گرجستان و آینه تمام نمای روح و خلیات و خصال گرجی و سند ملیت گرجیان است.^(۱)

روشنفکران گرجی از دیرباز با آثار ادبی و علمی عربی، فارسی، ارمنی، تألیفات بزرگان بیزنس و فلاسفه نوافلاطونی کاملاً آشنا بوده‌اند و از نتایج فعالیت ثمربخش آنان در همه شئون علم و فرهنگ استفاده کرده‌اند. به گفته بنیانگذار دانشگاه تفلیس (۱۹۱۸ میلادی)، دانشمند بزرگ و رجل برجسته گرجستان، آکادمیسین «ایوانه جاواخی شویلی»^۲ (۱۸۷۶-۱۹۴۰)، فرهنگ ایران دوره اسلامی برای گرجیان نامأنوس نبوده و آنان پیوسته برای علم و هنر ایرانی احترام فراوان قایل بوده‌اند... نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته و گرجیان به اندازه خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه‌مند بوده‌اند... شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می‌گردید و دوستی و محبت را جانشین خصوصیت می‌ساخت.^(۲)

گرجستان در طول تاریخ طویل‌المدت خود همیشه کشوری کثیرالملل بوده است. صاحب‌نظران تأکید دارند که «اغماض مذهبی و نژادی از ویژگی‌های گرجی‌های آسانگیر است».^(۳) جامعه یهودیان گرجی بیش از ۲۷۰۰ سال است که در شهرهای مختلف گرجستان فعالیت می‌کنند و در حیات اجتماعی و فرهنگی کشور نقش مثبتی ایفا می‌کنند. دستاوردهای

1. Shota Rustaveli

2. Ivane Javakhishvili

عصر هخامنشی در زمینه اقتصادی و سنن اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در امر ظهور و تکامل دولت ایبری، یعنی گرجستان شرقی، «حائز کمال اهمیت بود».^(۴)

بیش از چهل نفر از فقها و علمای جهان اسلامی «التفلیسی» بودند، یعنی به نحوی با گرجستان ارتباط داشتند. روایتی است از حسن بن یوسف و او از خالد ابن یزید و او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که حق جل و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است.^(۵) مطلعین استحضار دارند که اغلب شعرا، نویسندگان و هنرمندان کلاسیک ارمنی در تفلیس فعالیت می کردند و سهم وزینی در تطور حیات فرهنگی گرجستان داشتند. بنیانگذار اردبیات، فلسفه و تأثر نوین آذربایجان میرزا فتحعلی آخوندوف در تفلیس زندگی می کرد و موزه این رجل برجسته در این شهر دائر شده است.

قائل شدن احترام برای نمایندگان اقوام و مذاهب مختلف، همکاری و زندگی مسالمت آمیز با سکنه غیرگرجی یکی از ویژگی های آئین و خصلت گرجیان است. داوید «بانی» (۱۱۲۵-۱۰۸۹) به اعتقادات مذهبی مسلمین احترام می گذاشت و اجازه نمی داد گرجیان تفلیس خوک های خود را به محله مسلمانان شهر بیاورند. جانشین او دیمتری اول (۱۱۵۴-۱۱۲۵ میلادی) اگرچه عیسوی متعصبی به شمار می رفت، ولی در مراسم نماز جمعه در مسجد تفلیس شرکت می جست و در هنگام حرکت از مسجد دوست سکه طلا به واعظ می داد.^(۶) در اواخر قرن ۱۲ میلادی سه دیر ارمنی نسبت به یک صلیب طلایی دعاوی متقابل عنوان کرده بودند و بالاخره جهت حل مشکل به دربار «جلال الدیناودین» ملکه تامار (۱۲۱۳-۱۱۸۴ میلادی) رجوع کردند. در این عصر در نتیجه سرکوبهای مهلک و لشکرکشی های متمادی مهاجمین، خودمختاری ارمنستان از دست رفته بود و بخشی از سرزمین ارمنی نشین تحت الحمايه گرجستان شده بود. برخورد به مسأله و تصمیم دربار برای حل آن از لحاظ حفظ آرامش و توازن در ارتباط بین نمایندگان مذاهب مختلف در داخل کشور و تضمین ثبات و امنیت گرجستان وقت برای ما بی نهایت جالب است. به اصطلاح امروزی کمیسیون از نمایندگان دربار، کلیسای ارتدکس گرجی، کلیسای گریگوریانی ارمنی و چهار نفر از

ریش سفیدان مسلمان - قاضی تغلیس، قاضی آنیس، قاضی دوین و شیخ مشهور سورمان تشکیل دادند. با تشریک مساعی و همکاری صادقانه اعضای این گروه مشکل حل شد.^(۷) به عبارت دیگر، در شرایط سیاسی و اجتماعی گرجستان وقت در امر حل و فصل مسأله کلیسای گریگوریانی، مسلمین با نمایندگان کلیسای ارتدکس گرجی و دربار گرجستان متساوی‌الحقوق بودند و این در حالی بود که گرجستان فئودالی وقت در اوج عظمت نظامی و سیاسی بود و زمامداران امور با توجه به توان و صلاحیت مطلق خود می‌توانستند حضور داوران مسلمان را لازم ندانند. مطلب مهمی که در متن روابط گرجیان با مسلمین حتماً باید به آن اشاره شود آن است که با وجود نشیب و فرازها، سرکوبها، قتل عامها^(۸) مبارزه گرجیتان علیه مسلمین هیچ‌وقت جنبه جنگ مذهبی نداشت.^(۹)

از دهه سوم قرن ۱۳ میلادی تجاوز سوارکاران چنگیز آغاز گردید و کمی بعد تیمور لنگ وارد صحنه شد و در نتیجه ۸ بار به گرجستان لشکر کشید. تا اواخر قرن ۱۸ میلادی گرجستان همواره میدان تاخت و تاز نیروهای مهاجم بود. این واقعیت در تمام شئون حیات ملت گرجستان فجایع بسیاری را به همراه داشت. از قرون ۱۴-۱۳ میلادی فرایند تجزیه پادشاهی جافتاده متمرکز به واحدهای سیاسی متعددی آغاز گردید. طبق عهدنامه «اماسیه» (۱۵۵۵ میلادی) ایران صفوی حکمفرمایی ترکیه عثمانی را در گرجستان غربی به رسمیت شناخت و ترکیه عثمانی به نوبه خود گرجستان شرقی را به عنوان حوزه قلمرو ایران تلقی کرد.

مردم گرجستان دلیرانه و فداکارانه برای استقلال، حفظ هویت ملی و اصول زمینداری سنتی گرجی که براساس حق وراثت بر املاک اجدادشان بنیانگذاری شده بود، مبارزه می‌کردند. ولی ابرقدرتهای مهاجم چیرگی می‌افتند و امکانات نظامی، اقتصادی، اجتماعی گرجستان به تدریج تمام می‌شد. در نتیجه سرکوبهای پایان‌ناپذیر قرون ۱۸-۱۳ میلادی که قتل عام آغامحمدخان قاجار (۱۷۹۵ میلادی) گل سرسید آن بود مشخصات کمی سکنه گرجستان شرقی به میزان بحرانی ۵۰۰ هزار نفر رسیده بود.

بدین منوال پیش‌شرطهای عینی برای پیروزی جناح «شمال‌گرا» در گرجستان شرقی

دلپذیرتر و امیدبخش‌تر از پیشنهادات طرفداران حرکت به سمت‌های دیگر بود. در آن شرایط روابط نزدیک با روسیه همکیش به عقیده «شمال‌گرایان» پشتوانه استواری جهت تأمین صلح و امنیت برای جامعه گرجی بود و ضمناً نکته مهم دیگر آن بود که روسیه وقت در محافل معتبر گرجی به عنوان کشور پیشرفته غربی درک می‌شد.

طبق «عهدنامه گیورگیوسک» که بین روسیه و گرجستان شرق (کارتلی و کاخت) در سال ۱۷۸۳ منعقد گردید،^(۱۰) ایراکلی دوم (و وارثینش) متعهد می‌شد فقط حاکمیت امپراتور روسیه را به رسمیت بشناسد؛ روسیه حفظ تخت و تاج را برای او (و وارثینش) تضمین می‌کرد؛ نهادهای انتظامی، مالی، قضایی سنتی گرجی بدون تغییر ساختار و روش مدیریت در حل و فصل مسایل داخلی فعالیت خود را ادامه می‌دادند؛ در برخورد با مسایل خارجی «هماهنگی» و «مشورت» با مقامات رسمی واجب می‌شد؛ روسیه به عنوان حامی گرجستان شرقی دو گردان تفنگداران و چهار توپ در نزدیکی تفلیس مستقر کرده متعهد می‌شد در صورت وقوع جنگ با طرف سوم، از هیچ‌گونه مساعدت مضایقه نکند و بعد از جنگ در بازگرداندن اراضی اشغالی و نیل به اصل تمامیت ارضی کمک‌های لازم را مبذول دارد.

ولی روسیه صلاح دید از کمک‌های نظامی خودداری کند و ایراکلی دوم در رویارویی با ترکیه عثمانی و ایران تنها ماند و نهایتاً فاجعه قتل عام آغامحمدخان به وقوع پیوست. با وجود این وضع، جهت‌گیری به سمت شمال در محافل رهبری پایدار ماند و بالاخره گرجستان شرقی در سال ۱۸۰۱ به روسیه ملحق گردید. سپس دیگر بخش‌های گرجستان و نواحی مختلف قفقاز جنوبی با روش و ابزارهای مختلف به تدریج به انضمام امپراتوری روسیه درآمد. طی مدت کوتاهی پادشاهی گرجستان شرقی منحل شد، سیستم مدیریت روسی پیاده گردید، خودمختاری کلیسای گرجی لغو شد و تلاش‌های جدی جهت اسکان مستعمرین روسی و محدود کردن و تبعیض زبان و فرهنگ گرجی‌ها آغاز شد. عکس‌العمل و مبارزه گرجیان علیه رژیم استعماری در قیام‌ها، شورش‌ها و توطئه‌های سالهای ۱۸۰۲، ۱۸۰۴، ۱۸۱۲، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۳۲ متبلور گردید. البته تحریکات نیروهای خارجی (ایران، ترکیه، عثمانی، بعضی از

کشورهای اروپایی) در روند این وقایع بی‌اثر نبود.

جهات مثبت الحاق گرجستان به روسیه عبارت‌اند از: در سرزمین گرجستان عملیات نظامی و تاخت و تاز مهاجمین ریشه‌کن شد و پیش‌شرط‌های رشد فیزیکی جمعیت فراهم گردید؛ در نتیجه جنگ‌های استعماری روسیه بعضی از اراضی غصب شده در ادوار گذشته باز گردانده شد و در مقطع تاریخی تمامیت ارضی گرجستان به میزان نزدیک به مطلوب حاصل شد؛ جامعه گرجی از دستاوردهای نهضت دموکراتیک روس ملهم گردیده در مدار فکری ترقی، آزادی، برابری که در واقع ارمغان غرب بود واقع گردید؛ ممکن است باور نکردنی باشد ولی ادغام بخش‌های مختلف گرجستان در یک سیستم منسجم امپراتوری روسیه، با وجود سیاست خشن روسی کردن اقوام غیرروس، باعث تحکیم حس قومیت و هویت ملی گرجیان شد؛ هماهنگی تنگاتنگ روشنفکران گرجی با نیروهای پیشرو روس و دیگر ملل مظلوم امپراتوری در مبارزه علیه رژیم استبدادی تزاری با تأثیر دیگر عوامل داخلی و خارجی بالاخره منجر به انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷، برانداختن رژیم تزاری، پایه‌گذاری جمهوری دموکراتیک گرجستان (اولین دولت سوسیال دموکرات) در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۸، احیای خودمختاری کلیسای ارتدکس گرجی، تأسیس دانشگاه و کنسرواتوار تفلیس گردید.

با وجود عهدنامه صلح و هم‌پیمانی سال ۱۹۲۰ که در مسکو بین روسیه و گرجستان دموکراتیک منعقد شده بود.^۱ متأسفانه شرایط موجود در منطقه و غیرفعال بودن غرب، امکان اشغال گرجستان دموکراتیک را به وسیله ارتش سرخ روسیه در سال ۱۹۲۱ فراهم کرد و در نتیجه تا آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گرجستان جزء لاینفک کشور شوراهای گردید.

البته برخورد و نظریه‌های مختلف دربارهٔ هویت و عملکرد رهبران و زمامداران امور رژیم‌های استبدادی تزاری و کمونیستی شوروی وجود دارد و با توجه به سرکوبها، تبعید و کوچاندن تحمیلی اقوام مختلف، تجدید خودسرانهٔ مرزبندی‌ها، محدودیت‌ها در اندیشه‌پردازی

۱. انعقاد این عهدنامه در امر تحکیم مواضع گرجستان مستقل در صحنه بین‌المللی مؤثر بود و دولت وقت آن را به عنوان تضمین مصرح صلح، ثبات و امنیت ملی جمهوری تازه به استقلال رسیده تلقی می‌کرد.

و غیره طی دو یست سال اخیر، ارزیابی‌ها غالباً منفی است. ولی باید اقرار کرد که چه در روسیه تزاری و چه در کشور شوراهای امکان استفاده از استعداد و نبوغ افراد غیر روسی، از جمله گرجی‌ها، وجود داشت و بسیاری از آنان در شرایط هر دو رژیم به مقام‌های عالی دولتی و فرهنگی ارتقاء یافتند. مثلاً در روسیه تزاری ۳۵۰ نفر گرجی به مقام عالی ژنرال ارتش روسیه رسیده بود. در سیستم دفاعی و انتظامی اتحاد جماهیر شوروی یک گرجی عالیترین مقام نظامی - ژنرال ایسم - را حائز شده بود (استالین)، دو نفر دارای منصب مارشال بودند (لاورنتی بریا، آرچیل گلووانی^۱) و بیش از ۱۹۰ نفر گرجی تیمسار، ارتشبد و دریا سالار بودند، از جمله ژنرال ادوارد شوارندادزه^(۱۱). به نظر می‌رسد این وجه تمایز سیستم امپراتوری روسیه (تزاری و سوسیالیستی) نسبت به دیگر سیستم‌های کلاسیک استعماری، ناشی از خصلت‌های قبول حضور دیگران و گشاده‌دلی مردم روس، ادبیات و هنر عالی و دموکراتیک روسی می‌باشد.

چنانکه گفته شد گرجستان همیشه کشور کثیرالملل بوده است. طبق آمار رسمی (۱۹۸۹) سکنه گرجستان بالغ بر ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بود. درصد اهالی به نسبت قومیت در ۱۴ سال پیش عبارت بود از: گرجیان ۷۰٪، ارمنه ۸٪، روس‌ها ۶/۳٪، آذربایجانی‌ها ۵/۷٪، اوستی‌ها ۳٪، ابخازی‌ها ۱/۸٪، یونانی‌ها ۱/۸٪، آکراینی‌ها ۱٪، کردها ۰/۸٪، یهودی‌ها ۰/۴٪، بلوروس‌ها و آشوری‌ها و تاتارها و نمایندگان اقوام دیگر (داغستانی‌ها، چچن‌ها، ملت‌های بالتیک) در مجموع ۱/۳٪ از قومیت‌های فوق فقط گرجی‌ها و ابخازی‌ها بومی هستند.

از لحاظ تضمین ثبات و امنیت در امور داخلی کشور اینک روابط با دو قوم ابخازی‌ها و اوستی‌ها دارای اولویت می‌باشد. در قرن ۶ قبل از میلاد اولین واحد سیاسی گرجی در بخشی از ساحل شرقی دریای سیاه به رهبری قوم کلخ^۲ به وجود آمد که این واحد شامل دیگر اقوام ساکن در پادشاهی کلخیس^۳ بود. در قرون ۲-۱ میلادی برای اولین بار نام آپسیل^۴ و آباژگ^۵ در منابع باستانی برده شد و شیخ‌نشین‌های آباژگ‌ها و آپسیل‌ها پا به عرصه وجود می‌گذارند. این

1. Lavrenti Beria, Archil Gelovani

2. Colkh

3. Colkhis

4. Apsil

5. Abazg

شیخ‌نشین‌ها و لازیکا (اگریسی^۱) تابع رُم و سپس بیزانس بودند و از این پس نام قومی ابخاز (در منابع بیزانس - آباژگ) برای عنوان کردن تمام اهالی اگریسی به کار رفت. از اواخر قرن ۸ میلادی نهضتی جهت متحد کردن گرجستان غربی به وجود آمد و در نتیجه تلاش‌های متمادی دولتمردان، یک سلسله از دواجها و برقراری قرابت‌ها، وارث واقعی پادشاهی اگریسی به پادشاهی ابخاز معروف شد. یکی از مراکز باستانی سیاسی و فرهنگی گرجستان شهر کوتائسی به عنوان پایتخت این پادشاهی انتخاب گردید. زبان دیوانی گرجی بود و برگزاری مراسم مذهبی در کلیسای ارتدکس به زبان گرجی انجام می‌شد. کمی بعد نام جغرافیایی ابخاز برای عنوان کردن تمام گرجستان غربی به کار رفت.

در سال ۹۷۸ میلادی جریان متحد شدن واحدهای سیاسی گرجستان غربی و شرقی آغاز شد و در اواسط قرن ۱۱ شکل‌گیری گرجستان منسجم و متحد عمدتاً به آخر رسیده بود. جهت‌گیری سیاسی و شرکت فعالانه ابخازی‌ها در ایجاد دولت متحد گرجستان ناشی از سنن مشترک تاریخی و فرهنگی آنان با عالم گرجی - کلخی - لازی بود. پادشاهی ابخازی در واقع دولت گرجستان غربی بود.

برای این که خوانندگان گرامی اطلاع موثقی حاصل کنند و دریابند که جامعه گرجی‌ها و ابخازی‌ها تا چه حدی «اعضای یکدیگر» بودند، اکتفا می‌شود به چند مثال از تألیفات مسلمانان. در «مروج الذهب» مسعودی (قرن ۱۰ میلادی) آمده است که ابخازی‌ها در همسایگی آلانی‌ها سکنی داشتند و «مناقدة الی دین النصرانیة»^(۱۲)، صاحب «کتاب معجم البلدان» (قرون ۱۳-۱۲ میلادی) می‌فرماید که ابخازی‌ها در همسایگی آلانی‌ها سکنی داشتند، مسیحی بودند و «یقال لهم الکرچ»^(۱۳) ابن‌الازرق الفارقی داوید «بانی» را شاه ابخازی‌ها و گرجیان می‌نامد.^(۱۴) در یکی از رباعی‌های شاعر معروف خاقانی شروانی (قرن ۱۲ میلادی) که در مسایل مسیحیت، جریانات سیاسی و مذهبی و حیات اجتماعی قفقاز و بخصوص گرجستان کاملاً واقف بود، آمده است:

1. Egrisi

از عشق صلیب موی رومی رویی
از بس که بگفتمش مویی مویی
ابخاز نشین گشتم و گرجی گویی
شد مویی زبانم و زبان هر مویی (۱۵)

در این رباعی برای فارسی‌زبان فقط مسأله درک و تعبیر «مویی مویی» پیش می‌آید. در این مورد ما کار با صورت محاوره‌ای و عامیانه «بیا - بیا» (moi - moi --- modi - modi) گرجی داریم. خاقانی در بیت دوم می‌افزاید: «از بس که باو گفتم بیا بیا، زبانم مثل موی نازک شد و هر موی من مثل زبان شد»، و اما در مصرع دوم بیت اول می‌فرماید: «ابخاز نشین گشتم و گرجی گویی». به عبارت دیگر طبق اطلاعات موثق خاقانی «ابخاز نشین‌ها»، «گرجی گوی» بودند. (۱۶)
چنانکه گفته شد از قرون ۱۴-۱۳ میلادی فرایند تجزیه پادشاهی جاقفاده متمرکز گرجستان به واحدهای سیاسی متعددی آغاز گردید. پس از محقق شدن گرجستان شرقی به روسیه در سال ۱۸۰۱ دیگر بخشهای گرجستان با روشها و ابزارهای مختلف بتدریج به انضمام امپراتوری روسیه درآمد: در سال ۱۸۰۳ شیخ نشین مگرلی^۱، در سال ۱۸۰۴ - پادشاهی ایمرتی و شیخ نشین گوریا^۲ در سال ۱۸۱۰ - ابخازستان و بالاخره در سال ۱۸۷۸ منطقه باتومی (آجارستان).

بدین منوال در قرون ۱۳-۱۰ میلادی به گرجستان غربی و در بعضی موارد تمام گرجستان «ابخاز» می‌گفتند. از قرون ۱۵-۱۴ میلادی مضمون و بار قومی و جغرافیایی این واژه محدود شده و کم‌کم به فضایی که امروز منظور می‌شود، می‌رسد.
پس از ملحق شدن ابخازستان به روسیه جریان بهره‌برداری استعماری سواحل شرقی دریای سیاه به شدت آغاز گردید. به میزان ۱۱ هزار هکتار زمین در اختیار روحانیان و کلیسای روسی گذارده می‌شد و در دسترس مقامات عالی‌رتبه نظامی و دولتی قرار می‌گرفت. مأموریت دولتی سطح پایین‌تر، بلغاریان، آلمانی‌ها، یونانی‌ها و دیگران می‌توانستند تا ۲۲ هکتار زمین دریافت کنند و اما ابخازی‌ها و گرجی‌های بومی اجازه داشتند فقط تا ۷ هکتار زمین در اختیار داشته باشند. برای ساکنین دیگر بخشهای گرجستان دریافت زمین در ابخازستان ممنوع بود. (۱۷)

1. Megreli (m - egr - el-i; egr ---- Egr-is-i)

2. Imereti, Guria

ریاست امور غیر نظامی قفقاز شاهزاده گالی تسین^۱ و آلکسی^۲ نماینده تام‌الاختیار ریاست کلیسای روسیه، به شورای عالی کلیسای روسیه (Sinod) گزارشی ارسال کردند مبنی بر: «صلاح بر این است که سازمان متدینان سوخومی را از نفوذ غیرمطلوب گرجیان جدا کنیم. بدین منظور خیلی مفید خواهد بود اگر سازمان متدینان سوخومی را ادغام کنیم به سازمان متدینان کوبان (استانی در جنوب روسیه). سکنه کوبان بالغ بر ۱۷۱۶۲۴۵ روس ارتدکس می‌باشد و در این انبوه‌اهالی ۱۰۰۰۰۰ نفره ساحل دریای سیاه حل خواهد شد. در گزارش معاون دادستان نظامی کوتائسی مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۷ آمده است: «نهضت گرجی در ناحیه سوخومی مانع روسی شدن این منطقه شده است.» (۱۸)

در زمان جنگ روسیه-ترکیه سالهای ۱۸۷۸-۱۸۷۷ ابخازی‌ها هواخواه ترکها بودند و در نتیجه مورد سرکوب و فشار شدید مقامات دولتی تزاری واقع شدند. بسیاری تبعید شدند و بیش از ۵۰ هزار نفر به خارج مهاجرت کردند. درباره زمینهایی که در واقع بی‌صاحب مانده بود از طرف مقامات رسمی تصمیم جدی گرفته شد. طبق توصیه مورخه ۱۸۹۵ ریاست ناحیه نظامی ویژه سوخومی (سرهنگ براکر^۳)، «صلاح است حداکثر زمین‌های آزاد را جهت سکنی دادن روسهای تمام‌عیار، حفظ کنیم.» (۱۹)

بعد از انقلاب اکتبر و تشکیل جمهوری دموکراتیک گرجستان، تحریکات بلشویکی در نواحی اقلیت‌نشین گرجستان، از جمله ابخازستان آغاز می‌شود. ولی گرجستان سوسیال دموکرات با جد و جهد تمام سعی می‌کرد تمامیت ارضی کشور را حفظ کند. در ۲ ژانویه سال ۱۹۲۱ رهبری دفتر سیاسی بلشویکی قفقاز به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه گزارش می‌داد: «نباید امید داشت که در داخل گرجستان انفجار به وقوع خواهد پیوست... بدون کمک ما شوروی شدن آن میسر نخواهد شد... دستاویز برای مداخله ما در امور گرجستان هست... امکان آن هست که حرکت را از ابخازستان شروع کنیم.» (۲۰)

پس از اشغال گرجستان به وسیله ارتش سرخ و منحل کردن جمهوری دموکراتیک

1. Golitsin
3. Brakker

2. Aleksei

گرجسان در فوریه ۱۹۲۱، فی الفور در مارس ۱۹۲۱ جمهوری شوروی سوسیالیستی ابخاز جدا از گرجستان تشکیل گردید.^۱ ولی برای برخی از دست‌اندرکاران شوروی این اقدام کافی نبود. در گزارش مورخه ۲۶ آوریل ۱۹۲۱ کارمند ارشد دستگاه نظامی شوروی در گرجستان پ.سیتین^۲ آمده است: «یکی از اقدامات پیشگیرانه که اهمیت کلان سیاسی دارد، استقرار نیروهای ارتش سرخ روسیه در گرجستان است. اقدام دوم که باعث تضعیف ارضی و اقتصادی ملی پرستی گرجیان خواهد شد، به نظر من، جدا کردن ابخازستان است... بعد از ابخازستان باید به مگرلیا توجه کرده شود... و اگر، هم به ابخازی‌ها و هم به مگرل‌ها خودمختاری داده شود این منطقه ممکن است تحت اداره روسیه قرار بگیرد. این است راه تجزیه جمهوری گرجستان به چندین واحد خودمختار، چه بهتر که تحت اداره روسیه قرار گیرند، و هرچه این واحدها کوچکتر باشند، بیشتر مورد توجه باید قرار بگیرد.»^(۲۱) بالاخره با ایجاد جمهوری خودمختار سوسیالیستی آجارتان، جمهوری خودمختار سوسیالیستی ابخازستان و استان خودمختاری آستی جنوبی در ساختار تشکیلاتی و اداری جمهوری سوسیالیستی گرجستان برخورد و نظریه فوق عمدتاً متبلور گردید.

اصیل‌زادگان و روشنفکران ابخازی در حدود امکانات محدود خود همیشه حامی اصل مودت، دوستی و همکاری با گرجیان بودند. در سال ۱۸۷۰ میلادی در نامه‌گروهی از شاهزادگان ابخازی خطاب به آقای «اسویاتاپلک میرسکی» ریاست کمیته امور اصناف و املاک در گرجستان آمده است: «از زمان باستان، ابخازستان جزء لاینفک پادشاهی گرجستان سابق بوده است... امید داریم که ابخازستان از خانواده مشترک مردمان گرجستان حذف نخواهد شد.»^(۲۲) در سال ۱۹۱۶ گروهی از شاهزادگان و کشاورزان ابخازی^۳ به مقامات مربوطه در تفلیس تقاضای ارسال کردند مبنی بر این که منطقه ویژه سوخومی (ابخازستان) به استان مستقل تبدیل گردد و اگر تقاضای ایشان غیر قابل اجرا است «به هیچ وجه منطقه را به استان دیگری ملحق نمایند به

۱. با این که طبق قرارداد ۱۹۲۰ بین روسیه شوروی و گرجستان، روسیه به رسمیت شناخته بود که «منطقه سوخومی جزء لاینفک گرجستان می‌باشد».

2. P.Sitin

3. M.Sherwashidze, M.Emkhvari, A.Inal- Ipa, P.Anchabadze; B.Ezukhbaia, A.Chukbar

غیر از استان کونائیس، ضمناً متقاضی بودند، «سازمان متدینان سوخومی را از سازمان متدینان گرجی جدا نکنند، چون این سازمان همواره جزء لاینفک کلیسای گرجی بود.» (۲۳)

متأسفانه در نتیجه فشار همه جانبه مکانیسم تحریکات، تبلیغات، اقدامات دسیسه جویانه و استادانه طراحی شده و هر ده سال یکبار به پیش کشیدن «مسأله ابخاز» (سالهای ۱۹۵۷، ۱۹۶۷، ۱۹۷۸، ۱۹۸۸) فضای جامعه ابخازی مسموم شده، احساسات ضدگرجی تقویت می‌یافت. طبق آمار رسمی ۱۹۸۹ فقط ۲،۴٪ ابخازی‌های ساکن در گرجستان به زبان گرجی مسلط بودند در حالی که ۸۰،۵٪ به زبان روسی مسلط بود. از ابخازی‌های ساکن در جمهوری خودمختار فقط ۱،۶٪ به زبان گرجی مسلط بوده و ۸۱،۵٪ به زبان روسی. در ۶۰،۲۲٪ خانواده‌های ابخازی زبان محاوره بین اعضای خانواده روسی بود.

یکی از اسطوره‌های رایج ضدگرجی مبنی بر آن است که در چارچوب اداری جمهوری گرجستان، در تمام شئون قومی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به ابخازی‌ها لطمه جبران‌ناپذیر وارد شده است. در این رابطه به ارائه چند آمار رسمی اکتفا می‌شود.

آمار سکنه ابخازستان (۱۹۸۹)

رشد در نتیجه مقایسه آمار ۱۹۸۹ با ۱۹۲۶	رشد در نتیجه مقایسه آمار ۱۹۸۹ با ۱۸۸۶	در سال ۱۹۸۹		در سال ۱۹۲۶		در سال ۱۸۸۶		ملیت
		مطلق	%	مطلق	%	مطلق	%	
۳،۵ بار	۶،۸ بار	۲۲۹۸۷۲	۴۵،۷	۶۷۴۹۴	۳۶،۳	۳۴۸۰۶	۵۰،۶	گرجیان
۱،۶ بار	۳،۲ بار	۹۳۲۶۷	۱۷،۸	۵۵۹۱۸	۳۰،۰	۲۸۳۲۰	۴۱،۲	ابخازی‌ها
۳،۰ بار	۷،۰۲ بار	۷۶۵۴۱	۱۴،۶	۲۵۶۷۷	۱۳،۹	۱۰۹۰	۱،۶	ارمنی‌ها
۵،۹ بار	۶۱،۶ بار	۷۴۹۱۴	۱۴،۲	۱۲،۵۵۳	۶،۷	۱۲۱۶	۱،۸	روس‌ها
۱،۰ بار	۶،۸ بار	۱۴۶۶۴	۲،۸	۱۴۰۴۵	۷،۲	۲۱۴۹	۳،۱	یونانی‌ها
۲،۸ بار	۲۱،۶ بار	۲۵۸۰۴	۴،۹	۸۹۳۷	۴،۸	۱۱۹۲	۱،۷	دیگران

طبق آمار سال ۱۹۲۲ از ۴۹۹۲ نفر یونانی ساکن در شهر سوخومی، ۳۳۸۱ نفر خارج از

مرزهای گرجستان به دنیا آمده بودند، از ۴۴۶۷ نفر روس ۳۴۰۰ نفر خارج از مرزهای گرجستان به دنیا آمده بودند و از ۱۸۸۹ نفر ارمنی - ۱۱۲۳ نفر.^(۲۴) در اتحاد جماهیر شوروی سابق از لحاظ چاپ کتاب به زبان مادری در بین ۱۰۰۰۰ نفر، ابخازی‌ها در سال ۱۹۸۷ مقام اول را حائز شدند (۴،۳ عنوان) و گرجی‌ها مقام ۱۹ (۳/۰ عنوان)^(۲۵) در دهه‌های هشتم و نهم قرن گذشته بین ۲۷ کارمند هیأت وزرای جمهوری خودمختار ۱۴ نفر (۸،۵۱٪) ابخازی‌ها بودند، ۱۰ نفر (۱،۳۷٪) گرجی‌ها و ۳ نفر نمایندگان قومیت‌های دیگر. از ۱۲ وزیر و ۸ ریاست ادارات دولتی ۱۳ نفر ابخازی بود، ۶ نفر گرجی. سنتاً ریاست شورای عالی، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست، دبیر اول سازمان جوانان کمونیست، وزرای فرهنگ، آموزش و پرورش، ریاست دیوان عالی و دیگر نهادهای قضایی جمهوری خودمختار ابخازستان را ابخازی‌ها عهده‌دار بودند. جمهوری خودمختار ابخازستان گرجستان، در سراسر اتحاد جماهیر شوروی یگانه جمهوری خودمختاری بود که در قانون اساسی آن به موازات زبان روسی و زبان رایج در جمهوری (گرجی) زبان محلی (ابخازی) زبان رسمی شناخته شده بود و این در حالی بود که ابخازی‌ها فقط یک ششم سکنه جمهوری خودمختار را تشکیل می‌دادند. برای انتخاب به عنوان نماینده پارلمان جمهوری خودمختار ابخازستان (پس از اعلام استقلال گرجستان) برای نماینده قوم ابخاز ۱۵۰۰-۱۳۰۰ رأی انتخاب‌کنندگان کافی بود و اما برای نمایندگان قومیت دیگر بیش از ۷۰۰۰ رأی لازم بود.^(۲۶) واضح است که ابخازی‌های «مظلوم» در زندگی روزمره و حیات قومی، اجتماعی و سیاسی خود تا چه حدی «تحت فشار طاقت‌فرسای منگنه گرجیان» بسر می‌بردند.

موضوع دیگر، روابط گرجیان با قوم ایرانی تبار اوستی است. استی‌ها آخرین بازماندگان گروه طوایفی هستند که هرودوت (قرن ۵ پیش از میلاد) و دیگر وقایع نگاران باستانی به‌طور کلی از آنها به نام سکائی‌ها و سارمات‌ها نام می‌بردند. از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در گرداب تهاجمات کلان و مهاجرت‌های طولانی آنها تحت نام‌های آلانی‌ها و روکس آلانی‌ها در استپ‌های جنوبی روسیه در حرکت بودند. نام‌های رودخانه‌های دُن، دنیپر، دنستر، دانوب^۱ که از ریشه

1. Don, Dniepr, Dniestr, Danube

«دن» (don به زبان اوستی یعنی «آب») مشتق شده‌اند سند موثقی از حضور پیشینیان اوستی‌ها در آن نواحی است.

مرحله دوم تاریخ اوستی‌ها دوره «آلانی-قفقازی» است و در فاصله زمانی قرن اول میلادی تا حمله مغول طول کشید. در این دوره روابط تنگاتنگ و فعل و انفعالات همه‌جانبه با ملل مختلف از جمله گرجیان صورت گرفت و نهایتاً تیپ‌های بومی قفقاز از یک طرف و زبان ایرانی از طرف دیگر فائق آمدند. به گفته آکادمیسین واسیل آبیاف، «زبان اوستی زبان ایرانی است که براساس ذات قفقاز متشکل شده است.» (۲۷)

جو دوستی و همکاری بین گرجیان و اوستی‌ها حکمفرما بود و این نزدیکی در یک سلسله ازدواجها و برقراری قرابت بخوبی منعکس شده بود. همسر گئورگی اول (۱۰۲۷-۱۰۱۴) اصیل‌زاده اوستی بانوی آلد^۱ بود، باگرات چهارم (۱۰۷۲-۱۰۲۷) با دختر شاه اوستی‌ها شورنا^۲ ازدواج کرده بود، شوهرخواهر دیمیتری (۱۱۵۴-۱۱۲۵) شاه اوستی‌ها بود و پسر دیمیتری گیورگی سوم (۱۱۸۴-۱۱۵۶) همسرش بوردوخان^۳ اوستی بود و دخترش ملکه تامار (۱۲۱۳-۱۱۸۴) با داوید سوسلان^۴، شاهزاده اوستی ازدواج کرده بود.^۵ در امر رواج مسیحیت بین آلانی-اوستی‌ها در قرون ۱۰-۶ میلادی سهم گرجیان قابل توجه بود. در اواخر قرن ۱۸، ای. یالغوزیدزه^۶ الفبای اوستی را بر اساس الفبای گرجی ایجاد کرد و بعد از مدتی کتابهایی به زبان اوستی در تفلیس به چاپ رسید.

تهاجم مغول‌ها فاجعه بزرگی برای اوستی‌ها بود. این عامل مؤثر و نیروی عظیم نظامی و سیاسی در منطقه در نتیجه سرکوب فلاکت بار مغول‌ها به یک گروه کوچک اتنوگرافیک که

1. Alde

2. Shorena

3. Burdukhan

4. David Soslan

۵. امروز هم این روند مشاهده می‌شود. تعداد خانواده مختلط با عنصر اوستی بیش از دیگر خانواده‌های مختلط است. همسر برادر نویسنده این سطور بانوی اوستی است و همچنین همسر پسرعمویش اوستی است.

6. Ioane Yalghuzidze

محیط زیستش به چند دره در سلسله جبال قفقاز مرکزی محدود شده بود تبدیل شد. در دوره تضعیف حکومت مرکزی، آغاز روند تجزیه پادشاهی گرجستان به واحدهای سیاسی متعدد و سرکوب اهالی جلگه‌ها به دست مهاجمین خارجی، اُستی‌های زجر کشیده از فقر، کمبود زمین، تعدی و تهاجم کار بار دوها در دهات منطقه کوهستانی گرجستان ساکن شده و بعداً بتدریج عازم نواحی مختلف گرجستان شرقی می‌شدند.^(۲۸) در سال ۱۷۷۰ در دهات مختلف گرجستان شرقی ۲۸۶۹ خانواده اُستی زندگی می‌کردند.^(۲۹) بعد از ملحق شدن گرجستان شرقی به امپراتوری روسیه در سال ۱۸۰۱ جریان مهاجرت تسریع یافت.

در دهات اطراف شهر تسخین‌والی^۱ (پایتخت اوستیای جنوبی فعلی) خانواده‌های مهاجرین اُستی ساکن می‌شدند و بتدریج در آن ناحیه جمعیت نسبتاً متراکم مهاجرین اُستی به وجود آمد. مأمورین عالی‌رتبه، روشنفکران و دانشمندان معروف اُستی‌ها بخوبی مطلع‌اند که اوستیای جنوبی برای نیروی سوم ابرازی جهت نیل به اهداف سیاسی کلان است. «محض احتیاط اوستیای جنوبی را می‌خواستند به‌عنوان پایگاهی حفظ کنند تا بتوان [در صورت لزوم] بر حکمرانان گردنگش گرجی فشار وارد آورد».^(۳۰) نویسندگان این جملات اشخاصی هستند بی‌نهایت صلاحیت‌دار و باتجربه همه‌جانبه: آقای گالازوف در دوره شوروی و پس از فروپاشی مدت مدیدی ریاست جمهوری خودمختار اوستیای شمالی را به‌عهده داشتند، آقای عیسایف دانشمند معروف و رجل اجتماعی دوره شوروی و پس از فروپاشی می‌باشند. لذا اطلاعات این آقایان کلاً موثق می‌باشد.

در قرن بیستم میلادی این «پایگاه» دوبار با عملکرد بسیار بالا مورد استفاده قرار گرفت: بار اول جهت جامه عمل پوشاندن به برنامه‌های اشغالگرانه بلشویک‌ها در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۸ و بار دوم به علت ملاحظات اهداف «دموکرات‌های» روسیه در دهه‌های آخر قرن ۲۰، ولی این «پایگاه» در هر دو مورد بر علیه «حکمرانان گردنگش گرجی» به کار گرفته شد. طبق آمار رسمی سال ۱۹۸۹، ۱۶۴ هزار نفر اُستی در گرجستان زندگی می‌کرد و از این

1. Tskhinvali

رقم فقط ۶۵ هزار نفر در ایالت خودمختار استی جنوبی سکنی داشت. این ایالت خودمختار استی جنوبی پس از اشغال گرجستان به وسیله ارتش سرخ در سال ۱۹۲۱ و استقرار حکومت شوروی، بلافاصله ۲۰ آوریل ۱۹۲۲ تشکیل شد. چون نفوس اهالی استی تبار برای ایجاد واحد اداری - سیاسی در ناحیه خیلی کم بود، دهات گرجی نشین متعددی را بدون کسب رضایت اهالی به این ایالت ملحق کردند. پایتخت این ایالت شهر باستانی گرجستان تسخین والی تشخیص داده شد، شهری که در واقع تمام سکنه آن غیراستی بود. نکته جالب آن است که ایالت خودمختار استی شمالی (بعداً جمهوری خودمختار) که حاوی سکنه متراکم استی کافی بود و از همه مهمتر، در سرزمین وطن تاریخی استی ها واقع است ۲ سال پس از ایجاد ایالت خودمختار جنوبی در گرجستان، تشکیل شد.

یکی از اسطوره‌های ضدگرجی رایج مبنی بر آن است که در شرایط «خفقان آور» جمهوری گرجستان به استی ها از لحاظ قومی، اجتماعی و فرهنگی لطمه جبران ناپذیری وارد شده است. در سال تحصیلی ۱۹۹۱-۱۹۹۰ در سراسر گرجستان ۹۷ دبیرستان بود (۹۰ دبیرستان در ایالت خودمختار) که در آنها در کلاسهای ۴-۱ به زبان استی تدریس می شد و در کلاسهای بالا درس زبان و ادبیات استی دایر شده بود. در پایتخت ایالت خودمختار، مدرسه عالی تربیت معلم، مدرسه عالی ارتقای سطح حرفه‌ای معلمان، هنرستان‌های موسیقی، پزشکی، کشاورزی دایر بود. طبق آمار سال ۱۹۷۹، سکنه ایالت خودمختار از لحاظ تعداد فارغ التحصیلان مدارس عالی در هر ۱۰۰۰ نفر مقام دوم را در اتحاد جماهیر شوروی حائز شده بود. انستیتوی تحقیقاتی آکادمی علوم گرجستان در شهر تسخین والی که بیش از ۹۰ درصد کارمندانش اوستی تبار بودند در رشته‌های زبان، ادبیات و فولکور استی، تاریخ، باستان‌شناسی و اقتصاد تحقیقات گسترده‌ای انجام می داد. تأثر ملی تسخین والی نیز در تمام گرجستان معروف بود.^(۳۱) در دانشگاه و کنسرواتوار تفلیس، مؤسسات تحقیقات آکادمی علوم گرجستان هر ساله ۴-۳ نفر استی تبار تز دکترا و فوق دکترا خود را با تمام می رساند و حائز درجات علمی می شد. مثلاً آکادمیسین خانم

مزیا آندرونیکاشویلی^۱ و بنده در شورای علمی دانشگاه تفلیس به عنوان تحلیلگران و ناقدین تر فوق دکتر آقای نیکلاگابارایف^۲ ریاست محترم بخش زبانشناسی انستیتوی تحقیقاتی مذکور شرکت کردیم.

اینک این موارد را مقایسه کنیم با وضعی که در همان سالها در جمهوری خودمختار اوستیای شمالی حکمفرما بود. منبع اطلاعاتی ما آقای گالازوف، ریاست محترم جمهوری خودمختار اوستیای شمالی (تا سال ۱۹۹۸) خواهد بود که ایشان در ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مطالب ذیل را درج فرمودند: «بنده صمیمانه دلم برای جوانان قومیت خود می‌سوزد؛ با این که با زبانهای خارجی و تمدن جهانی آشنا هستند، خودشان را در منزل راحت احساس نمی‌کنند، چون حتی با زمینه‌های ابتدایی فرهنگی استی آشنا نیستند... جوانان ملی را در واقع فاقد زبان مادری کرده‌اند. تا سال گذشته در اوستیای شمالی حتی یک مدرسه به زبان استی وجود نداشت»^(۳۲) به نظر می‌رسد ارزیابی گالازوف نیازی به تفسیر و توضیح ندارد.

در اکتبر سال ۱۹۹۰، در شهر ولادی کاوکاز^۳ پایتخت اوستیای شمالی به مناسبت نودمین سالگرد آکادمیسین واسیل آبایف ایرانشناس و قفقازشناس معروف مراسم مفصلی در سطح محافل معتبر علمی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای خارجی برگزار شد. بنده افتخار شرکت در این همایش را داشتم. هنگام آشنایی با فعالیت دانشگاه متوجه شدم که در دانشکده ادبیات دوره دوترمی زبان و ادبیات استی را به زبان روسی تدریس می‌کنند.

دوره حکومت شوروی مانند سکه، دو طرف داشت: یک طرف ایده‌های بازسازی، به‌سازی، ریشه کن کردن بیسوادی، تحصیل مجانی، تأسیس مدارس عالی، آکادمی‌ها، کتابخانه‌ها، تئاترها، مبارزه با فاشیسم، توسعه جدی صنایع، تسخیر فضا و غیره، از طرف دیگر محدودیت‌های ایدئولوژیک، سرکوبها (در داخل و خارج کشور)، تبعیدها، تیربارانها و تلاش برای

1. Mzia Andronikashvili

2. Nikolay Gabaraev

3. Vladikavkaz

به وجود آوردن «آدم شوروی». جامعه گرجی مخصوصاً روشنفکران در سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۴، ۱۹۳۷، ۱۹۴۹، ۱۹۵۱، ۱۹۵۶ مورد سرکوبهای مهلک قرار گرفت. پس از سرکوب خونین تظاهرکنندگان با بیلچه‌های نظامی و گاز به وسیله گروه ویژه امنیتی شوروی در ۹ آوریل ۱۹۸۹ در شهر تفلیس که منجر به قتل ۲۱ نفر از جمله ۱۶ زن شد، در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۰ اولین انتخابات چندحزبی پارلمانی در اتحاد جماهیر شوروی، در گرجستان برگزار شد و پارلمان تازه انتخاب شده ۱۴ ماه قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استقلال گرجستان را اعلام کرد. در ۲۱ مارس ۱۹۹۱، نه ماه قبل از فروپاشی شوروی در نتیجه انتخابات آزاد ریاست جمهوری، دکتر زویاد گامساخوردیا کارمند ارشد علمی مؤسسه تحقیقاتی تاریخ ادبیات گرجی آکادمی علوم گرجستان، فرزند نویسنده مشهور گرجستان کنستانتین گامساخوردیا و صدر بخش گرجی کمیته هلسینکی به مقام رئیس جمهور گرجستان انتخاب گردید.

در این شرایط، به رهبری گرجستان از جانب عالیترین مقام شوروی هشدار داده شد که در تمایلات خود به نوآوری‌های سیاسی - اجتماعی بسیار گستاخانه تصمیم‌گیری می‌کنند و خیلی سریع حرکت می‌کنند و تاوان آن در آینده نزدیک بروز مشکلات جدی در نواحی متعدد اقلیت‌نشین گرجستان خواهد بود. این هشدار که عمدتاً حاوی مضمون مناقشه نظامی - سیاسی بین دو کشور بود، پس از اندک زمانی در جمهوری خودمختار ابخازستان و اوستیای جنوبی به نحوی خونین و ناگوار عملی شد. در نتیجه رویارویی و پاکسازی قومی در نواحی تحت کنترل تجزیه‌طلبان بسیاری از شهروندان کشته (در شهر سوخومی بیش از ۶۰۰۰ نفر (۳۳) و حدود ۲۵۰ هزار نفر گرجی و ۱۰۰ هزار نفر از دیگر ملیت‌ها آواره و پناهنده شدند.

سناریو اقدامات «استقلال طلبانه اقلیت‌ها» چه در اوستیای جنوبی و چه در ابخازستان کاملاً با سناریو اقدامات سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷ مطابقت می‌کرد. بنابه اطلاع آقای وادیم باکاتین آخرین رئیس KGB اتحاد جماهیر شوروی، در جمهوری‌هایی که نسبت به مرکز «ابراز نافرمانی» می‌کردند، سازمانها، انجمن‌ها، کنفدراسیونهای مختلفی ایجاد می‌شد (Interfront) که وظیفه آنها ترتیب دادن اعتصاب‌ها، اغتشاش‌ها، به پیش کشیدن مسایل قومی، سرحدات و غیرقانونی

بودن ارگانهای حکومت بود و تمام این اقدامات مخرب و حیله‌گرانه به وسیله KGB به عنوان اراده کل ملت پخش می‌گردید.^(۳۴) مثلاً ستونهای پنجمی که در جمهوری خودمختار ابخازستان ایجاد گردید عبارت بودند از: Aidgilara، (ابخازی)، «خانه اسلاوها» (روسی)، «آلان» (استی)، "krunk" (ارمنی). یکی از سازمانهای بسیار فعال ضدگرگی در سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۱ «کنفدراسیون ملل قفقاز» (پایتخت - شهر سوخومی) بود که اعضای آن پس از چندین سال پی بردند که «کدام یک از مؤسسات مسکو در رأس و منشاء وحدت ملل قفقاز قرار داشتند.»^(۳۵) به قول آقای باکاتین ضربه‌های مهلکی بر آن عناصری وارد می‌شد که می‌خواستند «گرجستان را از اتحاد جماهیر شوروی جدا کنند.»^(۳۶)

برای این که مخاطبان اجمالاً درباره برخی از نیروهایی که ضدگرجستان تازه به استقلال رسیده و به قول معروف هنوز از لحاظ تشکیلات دولتی، نظامی، انتظامی، اقتصادی جانيفتاده بود در عملیات جنگهای داخلی شرکت می‌کردند تصور موثقی حاصل کنند، به یادآوری چند مورد اکتفا می‌شود. در شهرهای روسیه مخصوصاً در نواحی چچن‌نشین و کازاک‌نشین «داوطلبان» جهت مبارزه علیه «گرجیان ستمگر» ثبت‌نام می‌کردند؛ «داوطلبان» ترتیب یافته و هدایت شده با مشایعت اسکورت مقامات انتظامی با اتوبوسهای متعدد از مرز شمالی گرجستان عبور کرده وارد «صحنه» می‌شدند؛ دفاتر مالی - بازرگانی، مؤسسات بانکی و تولیدی بسیاری در خدمت مقامات تجزیه‌طلب بود، در موقع رویارویی و جنگ داخلی ۱۹۹۲ - ۱۹۹۳ در «دولت» تجزیه‌طلب ابخازستان «دوست بزرگ ژنرالهای روسی، باسایف، معاون وزیر دفاع بود»^(۳۷) شامل باسایف» همان تروریست مشهور چچنی است که پس از «انجام وظیفه» در ابخازستان تا امروز با گروههای مسلح غیرقانونی خود موی دماغ نیروهای کلان نظامی و انتظامی روسیه می‌باشد. در ادبیات مربوط به وقایع جنگهای داخلی در گرجستان اسامی افسران ارشد شوروی (بعدها روسیه) که در طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای عملیات جنگی و خرابکارانه علیه گرجستان فعالانه شرکت کرده‌اند درج گردیده است.

وقایع اسفناک فوق که عمدتاً ماهیت مناقشه نظامی - سیاسی بین دو کشور را داشت در

فاصله زمانی رخ می‌داد که دولت شوروی و سپس فدراسیون روسیه برنامه فعالیت مشخص و سیاست سنجیده‌ای درباره قفقاز نداشت^(۳۸) و در محافل مقامات ارشد نظامی و مسئولین دیگر نهادها نیروی سوق‌دهنده خشن دوران شوروی حکمفرما بود. بنابه گفته پروفیسور رمضان عبداللطیف اف نماینده مجلس سنای روسیه و معاونت نخست‌وزیر وقت، در آن سالها «دموکراتهای روسیه مطلقاً از تجزیه‌طلبان پشتیبانی می‌کردند و محافظه‌کاران - از طرفداران احیای اتحاد جماهیر شوروی».^(۳۹)

البته، نکات ضعف تشکیلاتی و سیاسی گرجستان تازه به استقلال رسیده کم نبود. این نکات ضعف را در واقع به عنوان کمک مهم و به موقع برای تجزیه‌طلبان و نیروی سوم باید تلقی کرد. در مراحل اولیه استقلال، بیش از ۵۰ حزب و سازمان اجتماعی با برنامه‌ها و آرمانهای متنوع در صحنه سیاسی کشور نسبتاً کوچکی چون گرجستان فعالیت می‌کردند. نیروهای تازه به دوران رسیده، خود رئیس‌جمهور و اطرافیانش فاقد آگاهی، اطلاعات عمیق و تجربه لازم در مسایل مملکت‌داری، اقتصادی، نظامی و نازک‌کاری‌های سیاسی بودند. دولت گرجستان وقت گامهای حساب‌نشده‌ای در مسایل کلیدی اقتصاد، سیاست داخلی و خارجی برداشت. شعارهای ملی‌گرایی افراطی نادرست و مغایر با واقعیت تاریخی آقای گامساخوردیا، رئیس‌جمهور وقت (ابخاری‌های امروزی مهاجرینی هستند که از قفقاز شمالی آمده‌اند؛ ملتی به نام ابخاز وجود ندارد و غیره) به حیثیت و اعتبار و مواضع جمهوری تازه به استقلال رسیده لطمه‌های شدیدی وارد می‌کرد. برخلاف جمهوری‌های دیگر «برادر ارشد»، به گرجستان از زرادخانه غنی شوروی سابق چیزی به ارث نرسید. گرجستان فاقد نیروهای نظامی و انتظامی متشکل شده حرفه‌ای با تجهیزات لازم بود. ضمناً رسانه‌ها و نهادهای اطلاعاتی ضدگرچی در تمام موارد برتری مطلق داشتند. باید متذکر شد که تا امروز تجهیزات نظامی و برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت و درازمدت کارآموزی و دانش‌افزایی نیروهای نظامی، مرزبانان خشکی و دریایی گرجستان را دیگر کشورها به‌عهده دارند.

روپارویی بین احزاب مختلف و تنش حاد میان حزب طرفداران رئیس‌جمهور و دیگر

احزاب بالاخره به جدال مسلحانه و جنگ داخلی انجامید، در نتیجه گامساکورد با مجبور شد در روزهای اول سال ۱۹۹۲ خاک گرجستان را ترک کند، پس از مدت کوتاهی ایشان در گروزی پایتخت چچن مستقر شد.

در مارس ۱۹۹۲، آقای ادوارد شوارنادزه وزیر امور خارجه سابق شوروی وارد صحنه نامن و پُر هرج و مرج کشور شده، زمام امور را به عنوان صدر شورای نظامی موقت، بعداً به عنوان ریاست شورای دولت، ریاست پارلمان، ریاست جمهوری به دست گرفتند و در ۹ آوریل سال ۲۰۰۰ میلادی بار دوم به مدت ۵ سال به مقام رئیس جمهور گرجستان انتخاب گردیدند.

از زمان اعلام استقلال، گرجستان طی ۵-۴ سال سه جنگ داخلی، تحریم‌ها و کارشکنی‌های مستمر، توطئه کودتاها، اقدامات تروریستی پی‌در پی علیه ریاست جمهوری و دیگر دولتمردان، نتایج مخرب نابسامانی‌ها و تحریکات داخلی و خارجی را پشت سر گذاشت.

مسایل حیاتی که تا امروز لاینحل مانده و باعث مشکلات و ناراحتی کلانی شده است همانا اخلال اصل تمامیت ارضی گرجستان و مسأله حاد بازگشت پناهندگان به محل سکونت خویش است. در نتیجه، نابسامانی‌های فوق‌الذکر، قطع موقت روابط اقتصادی - بازرگانی با مراکز دیگر جمهوری‌های سابق شوروی، فقدان روابط گسترده کاری جدید، از دست دادن کنترل تقریباً ۱۸ درصد خاک کشور و بخشی از مرزها، منجر به افت هولناک اقتصادی گرجستان گردید. بعضی از رشته‌های صنایع مثلاً ذوب آهن و ماشین‌سازی یا از کار افتاد یا عملکردش مساوی با یک‌دهم ظرفیتش شد.

ولی با اتکا به جد و جهد و پشتیبانی مردم گرجستان، با کمک فنی و مادی کشورهای دوست، نهادهای بین‌المللی و اروپایی گرجستان توانست طی مدت نسبتاً کوتاهی گروه‌های مسلح غیرقانونی هرج و مرج طلب را خلع سلاح کند، در سال ۱۹۹۵، قانون اساسی جدید را تصویب کند، بسیاری از قوانین لازم برای استقرار دموکراسی، حمایت از مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را وضع و تصویب نماید. ضمناً در همان سال دولت توانست ارز ملی ثابت «لاری» را رایج کند (یک دلار معادل ۱،۲۵ لاری بود) و اصلاحات لازم را آغاز کرده تا

حدودی اقتصاد کشور را به حرکت درآورد به طوری که رشد تولید ناخالص در ۱۹۹۶ برابر بود با ۱۱ درصد و در سال ۱۹۹۷ - ۱۱،۳ درصد، ولی بحران مالی - اقتصادی ۱۹۹۸ ضربه شدیدی به بیکر اقتصاد در حال شکل گرفتن وارد آورد. طی هفت ماه سال ۲۰۰۳، تولید ناخالص برابر با ۷۸۵ میلیون دلار، درآمد بودجه طی ۶ ماه - ۲۸۸ میلیون دلار، صادرات کشور ۱۹۷،۸ میلیون دلار و واردات ۵۴۸ میلیون دلار بود. اینک ۱ دلار معادل ۲،۱۳ لاری می باشد.

اهداف ملی عمده گرجستان نیل به استقلال، امنیت، آزادی، وحدت ملی، رفاه و صلح می باشد. گرجستان به جامعه بین المللی ثابت کرده ارزشهای شناخته شده مانند رعایت حقوق بشر، استقرار اصل دموکراسی چندگرایی، تحمل و مدارا نسبت به نمایندگان اقلیتهای قومی و مذهبی در سیاست آن اولویت دارد.

با وجود مشکلات زیاد درون مرزی و برون مرزی، گرجستان دارای توان مثبت متعادل کننده بُردارهای مختلف سیاسی و تناسب نیروها در منطقه قفقاز می باشد و نقش آن در روابط بین المللی بیش از پیش در حال ارتقاء است.

امروزه، گرجستان عضو ۲۷ سازمان بین المللی و اروپایی می باشد، با ۱۱۷ کشور روابط دیپلماتیک دارد و در ۱۹ کشور سفارت دایر کرده است.

نمایندگان گرجستان در سازمان ملل، شورای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، شورای همکاری اورو - آتلانتیک (EAPC) و سازمان تجارت جهانی فعالیت می کنند. گرجستان عضو سازمان کشورهای مشترک المنافع (CIS) است. گرجستان با اعضای این سازمان روابط سالم و دوستانه دارد. در چارچوب کشورهای مشترک المنافع بیشتر همکاری دوجانبه و چندجانبه مشاهده می شود.

گرجستان عضو پرکار «مشارکت برای صلح» ناتو (PIP) و سازمان اقتصادی دریای سیاه (BSCS) می باشد. یکی از اولویتهای سیاست خارجی گرجستان گسترش و تعمیق روابط و همکاری با اتحادیه اروپا (EU) است. غیر از کمکهای مالی که از طرف کشورهای عضو اتحادیه اروپا به گرجستان داده شده، خود سازمان تقریباً ۳۰۰ میلیون یورو مبذول داشته است. در سال

۱۹۹۶، تفاهمنامه‌ای فی‌مابین اتحادیه اروپا و گرجستان به امضا رسید و گرجستان مشمول برنامه کمک‌های فنی (TACIS) گردید.

غیر از برنامه‌های بشردوستانه و فنی، اتحادیه اروپا به گسترش همکاری‌های منطقه‌ای کمک کرده از برنامه کلان دالان ترابری اروپا - قفقاز - آسیا جدأ پشتیبانی می‌کند.

در راستای همکاری با اتحادیه اروپا، تلاش‌های بسیاری جهت هماهنگ کردن قوانین گرجستان با قوانین رایج در اروپا شده است؛ ۳۰ اکتبر سال ۲۰۰۱ در لوکزامبورگ، سومین نشست شورای همکاری اتحادیه اروپا - گرجستان مسایل اصلاحات سیاسی، فضای سرمایه‌گذاری، سیاست بازرگانی و برنامه‌های کمک به گرجستان را مدنظر قرار داد. گرجستان به مسایل همگرایی با نهادهای اروپایی و به‌ویژه با اتحادیه اروپا توجه شایانی مبذول می‌دارد.

مقامات ذیربط جدأ جهت اجرای برنامه‌های متعدد نظامی، فنی، فرهنگی آمریکا در گرجستان، مخصوصاً برنامه آموزشی ضدتروریستی «آموزش و تجهیز» در تلاشند. در نتیجه گذراندن موفقیت‌آمیز این برنامه، گرجستان توانست با نیرو و توان خود معضل دره پانکیسی چچنی‌نشین در مرز روسیه - گرجستان را به نحو عالی حل کند. چندی پیش والری خابورزانیا^۱ وزیر اطلاعات گرجستان اعلام کرد که تجاوز به مرز در دره پانکیسی فقط از سمت روسیه ممکن می‌باشد.

در قفقاز جنوبی هر مسأله‌ای را که بخواهیم در چارچوب روابط دوجانبه مطرح کنیم، حتماً جنبه منطقه‌ای به خود می‌گیرد. در راستای همکاری‌های همه‌جانبه و ایجاد نظام امنیتی در منطقه، گرجستان تلاش می‌کند نقش سازنده‌ای را در امر حل و فصل مناقشات موجود، برگزاری مذاکرات، هماهنگی سیاسی و همکاری سه کشور قفقاز جنوبی ایفا کند. هدف اساسی سیاست منطقه‌ای گرجستان تبدیل قفقاز جنوبی به منطقه همکاری سه کشور با حداکثر رعایت منافع آنها و کشورهای ذینفع و در وهله اول روسیه می‌باشد. در سال ۱۹۹۶، شواردناده اصل «قفقاز صلح‌خواه» را که شامل ۶ ماده ذیل است اعلام کرد:

1. Valeri Khaburzanja

۱. رعایت تمامیت ارضی و مصونیت سرحدات؛ ۲. رعایت حقوق بشر همه جا و همیشه؛ ۳. حفظ مسیرهای ترابری و مخابراتی و ممانعت از مسدود کردن آنها؛ ۴. همکاری در امر حفظ طبیعت و مرتفع ساختن نتایج آفت‌های طبیعی؛ ۵. ابراز تسامح و مدارای قومی و مذهبی و محکوم کردن پدیده نژادپرستی؛ ۶. جانبداری همه‌جانبه از برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در قفقاز و تأمین امنیت آنها. جمهوری اسلامی ایران از بدو اعلام، از این ابتکار حمایت می‌کند. چنانکه تجربه نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران به عنوان عامل مؤثر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مسایل تنش‌زایی، خنثی کردن رویارویی و مناقشات با استفاده از ابزار روابط دو جانبه و چندجانبه نقش‌سازنده‌ای را در منطقه ایفا می‌کند.

نظریه وحدت ملل قفقاز سابقه بسیار دارد. زمانی که قلمرو دولت گرجستان واحد در واقع شامل فضای تقریباً تمام سرزمینهای قفقاز بود در ادبیات و منابع کتبی گرجی (قرون ۱۱-۱۲ میلادی) درباره اصل و نسب مشترک ملل قفقاز سخن رانده می‌شد. اندیشه درباره یکپارچگی ملل قفقاز در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی با توجه به جنگ‌های روسیه در قفقاز مضمون دیگری پیدا کرد. در دوران معاصر شعارهایی ارائه شد و اقداماتی جهت احداث سازمانهایی تحت عناوین «وحدت کوه‌نشینان»، «قفقاز آزاد»، «مرکز سراسر قفقاز»، «فدراسیون ماورای قفقاز» (شامل سه جمهوری سوسیالیستی قفقاز جنوبی)، «بازار مشترک قفقاز»، «خانه قفقازی»، «مجمع عمومی ملل کوه‌نشین» به عمل آمد. بعضی از این سازمانها مثلاً «کنفدراسیون ملل قفقاز» با اهداف مشخص به وسیله KGB شوروی احداث گردید.

سنتاً در جوامع ملل قفقاز تسامح، روابط مسالمت‌آمیز بین نمایندگان مذاهب و قومیت‌های مختلف حکمفرما بود. اگر مناقشات موجود از این زاویه بررسی شود، به این نتیجه خواهیم رسید که اغلب رویارویی‌ها ربطی به ویژگی‌های قومی و مذهبی قفقازی‌ها ندارد. به نظر می‌رسد که طرح‌ریزی نظریه امنیت قفقاز واحد به وسیله کشورهای منطقه جهت تأمین صلح و آرامش و استقرار ثبات ضروری است.

پیرو اجرای نظریه اروپایی «پیمان امنیت قفقاز»، جهت تکمیل و هماهنگی بیشتر

تلاش‌ها و بررسی و تحقیق تطبیقی عقیده‌ها، در نوامبر سال ۲۰۰۲ به ابتکار وزارت امور خارجه گرجستان و محافل علمی و سازمانهای غیردولتی انستیتوی امنیت قفقاز جنوبی با برنامه مقدماتی ایجاد گردید.

این نهاد موظف است بر اساس بینش و نظریات دول قفقاز جنوبی پیشنویس سند عینی و بی‌غرض جهت نیل به ثبات و امنیت پایدار تدوین نموده، بعد آن را به کشورهای ذیربط و مؤسسات بین‌المللی ارائه دهد. سطح نخستین این سند منعکس‌کننده منافع کشورهای قفقاز جنوبی خواهد بود. سطح دوم - آزمونی از تطبیق مواضع دولتهای قفقاز جنوبی با نظریات تجزیه‌طلبان درگیر در مناقشه باید باشد. سطح سوم - آشنایی کشورهای هم‌مرز منطقه (روسیه، ترکیه، ایران) با متن پیشنویس، سطح چهارم - ارائه پیشنویس به مقامات مربوطه آمریکا، اتحادیه اروپا، سازمان همکاری و امنیت اروپا، دیگر نهادهای اروپایی و بین‌المللی.

گروه کارشناسی این انستیتو از نمایندگان وزارت امور خارجه سه کشور و سازمانهای غیردولتی تشکیل خواهد شد. سه ماه یک‌بار نشست خواهد داشت و سالی یکبار فعالیت‌شان را جمع‌بندی خواهند کرد. گرجستان به علت موقعیت خاص جغرافیایی خود از دیرزمان در حقیقت پل ترانزیت اقتصادی و فرهنگی بین شرق و غرب و شمال و جنوب بوده است. پس از فروپاشی شوروی، این نقش و تکلیف تاریخی گرجستان به تدریج احیا و بازسازی می‌شود.

حرکت جهانی شدن که امروز عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، انسانی را تحت تأثیر قرار داده برای حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گرجستان عمده‌تأ به معنی شرکت در سازمانها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، شرکت در توزیع بین‌المللی کار می‌باشد و نمونه بارز شرکت گرجستان در این حرکت تشریک مساعی آن در احیای جاده ابریشم می‌باشد.

این برنامه کلان در رابطه با امکانات و تمایلات گرجستان در سه جهت مهم جامه عمل می‌پوشد: ۱. دالان ترابری اروپا - قفقاز - آسیای مرکزی یا TRACECA، ۲. دالان استراتژیک ترانزیت مواد حاوی انرژی ۳. شبکه مخابراتی.

درباره خطوط لوله‌های ترانزیتی نفت و گاز باید گفت بخش شرقی قفقاز جنوبی از دیرزمان به منطقه نفت‌خیز مشهور بوده است. در اواخر قرن نوزدهم میلادی برادران نوبل تلاش را برای استخراج نفت آغاز کردند. زمانی آذربایجان یگانه منبع نفت روسیه تزاری و سپس اتحاد جماهیر شوروی بود. اینک ذخیره نفت و گاز شناسایی شده حوزه دریای خزر توجه کشورهای حاشیه دریای خزر و شرکتهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است. هر کشور نفت و گازخیز سعی می‌کند پایبند یک مسیر صادراتی نباشد. کشورهای منطقه و شرکتهای مربوطه مسایل استخراج، استفاده از خط لوله‌های موجود و ایجاد مسیرهای جدید انتقال نفت و گاز را همه‌جانبه بررسی می‌کنند.

امروزه، بخشی از نفت آذربایجان از مسیر قفقاز شمالی به بندر نوروسیسک روسیه منتقل می‌شود. چندی پیش انتقال نفت میدان تنگیز قزاقستان به بندر نوروسیسک آغاز شد. خط لوله ۸۲۰ کیلومتری باکو - سوپسا (کنار دریای سیاه) از سال ۱۹۹۹ روزانه ۱۰۵ هزار بشکه نفت را منتقل می‌کند. درباره خط باکو - تفلیس - جیهان کشورهای ذینفع با در نظر گرفتن مسایل حقوقی، مالی و زیست‌محیطی تصمیم سیاسی نهایی را اتخاذ کرده‌اند و شرکتهای بزرگ منطقه و جهان به سرمایه‌گذاری‌های لازم مبادرت کرده‌اند. احداث این مسیر آغاز شده است.

مذاکرات درباره احداث خط لوله گاز آذربایجان - گرجستان - ترکیه (ارزروم) به پایان رسیده است. هزینه کل پروژه‌های خط لوله نفت باکو - جیهان و خط لوله گاز باکو - ارزروم با تأسیسات زیربنایی مربوطه تقریباً طی ۲۰ سال رویهم رفته بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار خواهد بود. از این مبلغ، ۱۴ میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۷ هزینه می‌شود و بقیه تا سال ۲۰۲۰ میلادی مصرف خواهد گردید. لوله‌گذاری در یک بستر انجام خواهد شد. در مورد باکو - جیهان گرجستان کشور ترانزیت و در مورد باکو - ارزروم - هم ترانزیت و هم مصرف‌کننده خواهد بود طی ۲۰ سال، ۵ درصد گاز منتقل شده که بالغ بر ۱/۵ میلیارد متر مکعب در سال می‌باشد به عنوان هزینه، هر متر مکعب ۵۵ دلار تحویل گرجستان خواهد شد. به عبارت دیگر، خط لوله باکو - ارزروم از لحاظ تأمین

امنیت انرژی گرجستان حایز اهمیت کلانی می باشد. به موازات فعالیت‌های گسترده در رابطه با مسیرهای راه آهن، جاده‌ها، خطوط لوله‌های گاز و نفت تلاش‌های موثری برای ایجاد شبکه مخابراتی پیشرفته انجام می شود.

روابط گرجستان با کشورهای همسایه دارای پشتوانه استوار تاریخی - فرهنگی طویل‌المدت می باشد.

سنتا جو مودت و حسن نیت در روابط آذربایجانی‌ها و گرجی‌ها حکمفرما بود. بسیاری از بزرگمردان ادب و فرهنگ آذربایجان تفلیسی بودند و در حیات فرهنگی گرجستان وقت سهم داشتند. در شرایط امروز، روابط حسنه بین دو کشور گسترش و تعمیق کیفی یافت و به سطح همکاری استراتژیک با شرکا رسید. در این راستا، مخصوصاً تشریک مساعی و هماهنگی در مسایل ترابری، انتقال نفت و گاز شایان ذکر می باشد.

طی قرون متمادی وجوه مختلف فرهنگی غنی دو ملت ارمنی و گرجی همگام و مکمل یکدیگر، مراحل تطور را می گذراندند. در دانشگاه پترزبورگ از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دهه سوم قرن بیستم تخصص آموزشی و پژوهشی فیلولوژی ارمنی - گرجی دایر شده بود. اغلب پیشکسوتان ادبیات و فرهنگ کلاسیک ارمنی تفلیسی بودند و سهم وزینی در تطور حیات فرهنگی گرجستان داشتند. سنن حسنه موروثی با مضمون جدیدی تکمیل شده است. به غیر از ملاقات و نشست‌های منظم وزرا و دست‌اندرکاران دو جمهوری، ریاست جمهوری‌ها مسایل روابط سیاسی، اقتصادی دوجانبه، تنش‌زدایی و حل مسایل حاد منطقه را لااقل سالی یکبار مدنظر قرار می دهند.

آشنایی گرجستان با روسیه و برقراری روابط فرهنگی و اقتصادی با آن از سده‌های دهم - یازدهم میلادی آغاز می شود. اثر بخشی روابط از قرن هیجدهم روبه ازدیاد می رود و چنانکه ذکر شد از اوایل قرن نوزدهم گرجستان جزء امپراتوری روسیه می شود. در عصر معاصر، گرجستان جهت احیا و گسترش مناسبات فنی - بازرگانی، برقراری روابط دوستانه با دیگر کشورهای دور و

نزدیک و جهت‌گیری به طرف غرب نه فقط همکاری گسترده با کشورهای همسایه نزدیک از جمله روسیه را حذف نمی‌کند، بلکه برعکس به عنوان شرط الزامی آن می‌باشد. گرجستان بر این باور است که گسترش و تعمیق هرچه بیشتر روابط کشورهای منطقه با روسیه باعث استقرار امنیت و ثبات بیشتر در منطقه خواهد بود.

متأسفانه، در این اواخر در روابط گرجستان با همسایه بزرگ خود روسیه، مخصوصاً در رابطه با عواقب جنگ چچن مشکلات و تشنج‌های ناگواری به‌وجود آمد که منجر به گرایشهای منفی در مناسبات گردید.

خوشبختانه، روند تحولات ریشه‌ای در خصلت امنیت اروپا، تطور مقوله امنیت در اروپای مرکزی و شرقی، حرکت به جانب گسترش روابط دوستانه و سازنده روسیه با ناتو و آمریکا و همکاری جدی کشورها بر علیه تروریسم جهانی، در رعایت استانداردهای عالی احترام حقوق کشورهای تازه به استقلال رسیده از طرف آمریکا، روسیه و ناتو مؤثر واقع شده است. با وجود اختلافات آمریکا با روسیه و همچنین اروپا با روسیه، آنها در جستجوی زبان مشترک‌اند.

در امر مرتفع ساختن مشکلات در روابط روسیه و گرجستان یک سلسله ملاقاتهای ریاست جمهوری‌های دو کشور مؤثر بوده، مخصوصاً ملاقات سوچی در ۶-۷ مارس ۲۰۰۳ نقطه عطف ارتقای کیفی سطح مناسبات است. در رابطه با این ملاقات، پوتین رئیس جمهور روسیه اظهار داشت: «می‌خواهم تأکید کنم که موضع روسیه در این مسأله تغییر ناپذیر است. ما معتقدیم که مشکلاتی که باعث اختلاف نظر بین تفلیس و سوخومی شده است باید با رعایت اصل تمامیت ارضی گرجستان و تضمین حقوق قانونی و منافع ابخازستان کثیرالملل حل شود». طبق اظهار آقای شواردناده، مطمئن هستیم که ملاقات سوچی، روح آن و توافقات حاصله آغاز مرحله جدیدی در روابط روسیه و گرجستان خواهد شد.

در ملاقات سوچی، آقای پوتین پیشنهاد مهمی را ارائه کرد: همزمان با بازگشت پناهندگان به ناحیه‌گالی ابخازستان مسیر راه‌آهن سوچی - سوخومی - تفلیس راه‌اندازی شود؛

نهادهای مربوطه دو کشور اقدامات مقدماتی جهت ترمیم و تعمیر نیروگاه آبی انگوری^۱ در گرجستان غربی را آغاز کنند.

بنابنه توافقات حاصله در تفلیس، تأمین و توزیع نیروی الکتریکی و گاز در گرجستان به عهده شرکت‌های روسی خواهد بود. روسیه بزرگترین شریک بازرگانی گرجستان است و راه انداختن مسیر راه آهن سوچی - تفلیس در عمل، همسنگ استثمار انشعاب مهم دالان ترابری شمال - جنوب خواهد بود، جامه عمل پوشاندن به طرح احتمالی خط لوله ترانزیت نفت نوروسیسک - سوپسا - جیهان عامل مؤثر در امر تکمیل این مسیر خواهد شد.

گرجستان به دوستی با روسیه علاقمند است، روسیه با توجه به مشکلات موجود در نواحی جنوبی خود نیاز به گرجستان واحد و نیرومند دارد. همانطور که «تمرین» تروریست‌های چینی در درگیری‌های ابخازستان در سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۲ منجر به قاجعه بزرگ برای روسیه گردید، تجزیه گرجستان کثیرالملل احتمالاً ممکن است آغاز تجزیه روسیه کثیرالملل بشود.

با توجه به ارتقای سطح همکاری روسیه با آمریکا و ساختار اورواتلانتیک، تشریک مساعی سازمان ملل، دیگر نهادهای بین‌المللی و اروپایی با گرجستان، کمک گروه دوستان دبیرکل سازمان ملل در امور گرجستان (آلمان، انگلیس، فرانسه، روسیه، آمریکا) پیاده کردن برنامه‌های کلان هم از طرف آمریکا و هم از طرف روسیه در گرجستان، ذخیره فرهنگی - علمی غنی مشترک روس‌ها و گرجی‌ها، تأیید صلاحیت کلیسای ارتدوکس گرجستان در ابخازستان از طرف شورای عالی کلیسای ارتدوکس روسیه و تأکید رهبران کشورهای مشترک‌المنافع (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳) بر رعایت اصل تمامیت ارضی گرجستان، به نظر می‌رسد که تلاش دولت گرجستان در صحنه پرمخاطره کنونی جهت تضمین ثبات، امنیت، احیای تمامیت ارضی و ارتقای جایگاه کشور در مجموعه روابط بین‌الملل بر پیش شرط استواری متکی می‌باشد.

1. Enguri

یادداشت‌ها

۱. ر.ک.به: حمید زرین‌کوب، «داستان پلنگینه پوش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۴۹، شماره چهارم، صص ۷۳۱-۷۲۱. ترجمه‌های «پلنگینه پوش» به زبان فارسی: فرشید دلشاد، پلنگینه پوش شاهکار شوتاروستاولی، انتشار ایران جام، تهران، ۱۳۷۷؛ پلنگینه پوش شوتا روستاولی، برگردان فارسی به نگارش دکتر محمدکاظم یوسف‌پور، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۷۹.

2. Ivane Javakhishvili, *Kartveli eris istoria, t.meore*, Tbilisi, 1948, gv.306 (منبع گرجی)

۳. دیوید مارشال لانگ، گرجی‌ها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، ۱۳۷۳، صص ۱۱۱.

۴. گیورگی تسرتلی، دولت هخامنشی و تمدن جهانی، آینده، سال دوازدهم، شماره ۸، ۱۳۶۵، صص ۳۷۰.

۵. تاریخ قم، تألیف حسن بن محمدبن حسن قمی در سال ۳۷۸ قمری به عربی، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی به فارسی در سال (۸۰۶-۸۰۵) قمری، تصحیح و تحشیه سیدجلال‌الدین طهرانی، مدرس علم معقول، طهران ۱۳۱۳، صص ۹۷.

۶. ر.ک.به: دیوید لانگ، گرجی‌ها، صص ۱۱۱.

7. Ivane Javakhishvili, gv.306.

۸. تاریخ‌نگار مشهور، اسکندر منشی که خود شاهد وقایع بود در رابطه با لشکرکشی دوم شاه‌عباس به کاخ (بخشی از گرجستان شرقی) چنین اطلاعاتی را به ما می‌رساند: «آنچه... از قتل و عمارت و نهب و اسر و خرابی الکا و ویرانی بیوت و مسکن بر سر نصاری کاخ آمد معلوم نیست که از ظهور اسلام الی الان زمان هیچ‌یک از پادشاهان ذیشوکت دیار اسلام ایشان را چنین حادثه پیش آمده باشد و آن ملک بدین سان ویران شده باشد. عدد قتیلان از شصت هفتاد هزار متجاوز بود و اسپران از دختران زلیخا طلعت صاحبجمال ساده رخان یوسف لقای آراسته بزبور خط و خال و سایران و صبیان که تمامت آنها از نظر خجسته اثر همایون می‌گذشت زیاده از یکصد هزار به قلم درآمد. اما به اعتقاد راقم حروف زیاده از سی هزار دیگر در هر گوشه و کنار اسیر شد که از عدم فرصت به قلم درنیامد». اطلاعات اسکندر منشی درباره گرجستان، متن فارسی، ترجمه گرجی با حواشی از ولادیمیر پوتوریدزه، تفلیس ۱۹۶۹، صص ۸۶-۸۷؛ بسنجید با:

"The Population of Kakheti was Reduced by two Thirds" K.Salia, *History of the Georgian Nation*, Paris, 1983, p.290.

9. Ivane Javakhishvili., gv.305.

۱۰. «عهدنامه گیورگیوسک» (Georgievsk Treaty)، متون گرجی و روسی با اهتمام پروفیسور پایچادزه، تفلیس ۱۹۸۳.

11. Levan Dolidze, *Generalisimusi, marshlebi, generlebi, admiralebi - chveni tanamemamuleni*, Tbilisi, 2000, 206, gv. (منبع گرجی)

- (منبع روسی). Mamuka Gogitidze, Gruzinski generalitet (1699-1921), Kiev, 2001, 195 ss.
- بسنجید با: «... دوهزار مرد دیلم و خراسانی باید که مقیم بر درگاه باشند... و اگر از این، بعضی گرجیان و شبانکاران پارس باشند روا بود، که این جنس هم مردان نیک باشند» (خواججه نظام الملک، سیاست نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۵۴)؛ در عهد صفویه «مقام داروغگی اصفهان همواره با شاهزادگان گرجی بود»، (تذکره الملوک، چاپ تهران، ص ۵۸). به نظر می رسد تبلیغ و توصیف فعالیت رجل برجسته دوره صفویه، سردار بزرگ ایران اله وردیخان (اوندیلادزه) و پسرانش امامقلی خان و داوودخان برای خوانندگان گرامی لازم نمی باشد.
۱۲. المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد دوم، پاریس، ۱۹۱۴، ص ۶۵.
۱۳. یاقوت الحموی، کتاب معجم البلدان، المجلد الاول، طهران، ۱۹۶۵، ص ۸۷.
14. Caucasia in the History of the Mayyafariqin, Bulletin of School of Oriental and African Studies, 42, London, 1949, p.31.
۱۵. دیوان خاقانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۲۶.
16. J.Giunashvili, Abkhaz, Encyclopedia Iranica, I, No.2, 1982, pp.222-224;
- «ابخاز» در منابع و مأخذ مؤلفان مسلمان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹، ۱۳۷۴، صص ۵۴-۴۷.
17. Ocherki istorii Abkhazskoj ASSR, ch.1, Sukhumi, 1960, str. 220 pod. red. G.A.Dzidzaria (منبع روسی)
18. Tedo Sakhokia, Krebuli. Tbilisi, 1969, gv. 65 (منبع گرجی)
19. S.M. Chervonnaja, Abkhazia - 1992: Postsovetskaja Vandeya, Moskva, 1993, str.38. (منبع روسی)
20. Rossiiski tsentr khranenia i izuchenia dokumentov noveishei istorii, F85, op.4, d.115,12. (منبع روسی)
21. Georgi Zhorzholiani, Istoricheskiye i Politicheskiye Kornii konflikta v Abkhazii/ Gruzia, Tbilisi, 2002, ss. 26-27. (منبع روسی)
- خواننده گرامی به آسانی می تواند به انطباق و شباهت شعارهای رایج در بعضی از محافل سیاسی امروزی روسیه مبنی بر تجزیه ارضی گرجستان با نظریه رفیق سیتین که در بدو به وجود آمدن اتحاد جماهیر شوروی ارائه شده، پی ببرد.
22. A. Menteshashvili. Iz istorii vzaimootnoshenii gruzinskogo, abkhazskogo i osetinskogo narodov, Tbilisi, 1990, ss.11-16 (منبع روسی).

23. Zhur. "Teatri da tskhovreba", 1916, N23, gv.4 (منبع گرجی); Levan Aleksidze, O nesostojatelnosti popitok juridicheski obosnovat "provo Abkhazii na samoopredelenie vplod do otodelenia ot Gzuzii", gaz "Svobodnaja Gruzija" 16.11.2001 (منبع روسی)
24. Itogi vsegruzinskoj perepisi gorodskogo naselenia 30 noiabra 1922, ch.1, razdel 2, Tbilisi 1924, s.14 (به زبان روسی)
25. G.Zhorzholiani, s.56.
۲۶. همان منبع.
27. V. Abaev, Osetinski jazik i folklor, I,M-L., 1949, s 11 (منبع روسی)
28. V.Abaev, s 501.
29. V.Gamrekei, Vnutrikavkazskie politicheskie i torgovie svjazi vostochnoi Gruzii, Tbilisi, 1980, ss. 35-36 (منبع روسی)
30. A.Kh Galazov, M.I. Isaev, Narodi bratja, yaziki bratja, Ordjonikidze, 1987, ss74-75. (منبع روسی)
31. Georgi Zhorzholiani, Zashchita prav natsionalnikh (etnicheskich) menshinstv, Tbilisi, 1999, s.98. (منبع روسی)
32. Gaz, "Pravda", 11.11.1989. (منبع روسی)
33. Tamaz Nadareishvili; *Genocide in Abkhazia*, Tbilisi, 1997, p.118.
34. Vadim Bakatin.Izbavlenie ot KGB, Moskva, 1992, s.49 (منبع روسی)
35. Vadim Dubnov, zhur. "Novoe Vremja", Moskva, 17.10.1999. (منبع روسی)
36. Vadim Bakatin, s.49.
37. Vadim Dubnov, s.11.
38. S.Karganov, Gljadia iz Moskvi, gaz Abkhazski Meridian, N2, 2003 (منبع روسی)
39. Ramazan Abdullatifov, zhur. Nauchnaja misl Kavkaza, Rostov-na-Donu, 1999, N3, s.52 (منبع روسی)